

رسائل

مجله فقهی-حقوقی مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال دهم- شماره اول- پیاپی دوازدهم- بهار و تابستان ۱۴۰۳
صفحات ۹۱ تا ۱۰۷

محمدصادق روحانی زاده*

sadeghrohani@gmail.com

بررسی تأثیر جهل مجرم بر مجازات وی با تأکید بر تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی

چکیده

یکی از عوامل تأثیرگذار در محکومیت جزایی، علم و جهل مرتکب جرم است. ماده ۱۵۵ قانون مجازات، مردم را به جز دو مورد، عالم به قوانین فرض کرده و برای این امر، به دلایلی همچون آیه سؤال، استناد کرده است و در موارد شک نیز اصالت عالم بودن مجرم را جاری می‌داند. طبق تبصره ماده مذکور نیز جهل مجرم به نوع یا میزان مجازات، مانع از مجازات وی نبوده و مرتکب نمی‌تواند با استناد به چنین جهلی، مسئولیت کیفری را از خود سلب کند.

پژوهش حاضر، درصدد ارزیابی ماده مذکور و تبصره آن است و برای این مهم، به ذکر انواع جهل و فروض موجود در آن پرداخته و سپس با بیان ادله مختلفی، مانند آیه سؤال، روایات، اجماع و قاعده اخلاص نظام، متن ماده مورد بحث را موجه می‌داند. در خصوص تبصره ماده مذکور نیز این پژوهش با تکیه بر قیاس اولویت نسبت به بعضی ادله مذکور در متن و نیز با استناد به منجز بودن علم اجمالی، این تبصره را موافق با منابع معتبر اسلامی می‌داند.

کلیدواژگان

آیه سؤال، جهل به حکم، تبصره ماده ۱۵۵، قاعده اقدام، حدیث رفع، وجوب فحص

* فارغ التحصیل مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم

جهل به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی، برخلاف همه ارزش‌های الهی و انسانی است که سبب تضییع حقوق برخی افراد و تقویت باطل در جامعه می‌شود؛ به همین دلیل، برخی مباحث محوری در خصوص ماهیت، انواع و علل جهل و شرایط جهل مؤثر در مسولیت کیفری شکل گرفته است. ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی نیز اصل را بر این نهاده است که افراد جامعه عالم به قوانین کشور بوده و جهل آنان به قوانین را عذر موجهی در ارتکاب تخلفات نمی‌داند. با این حال، جهل در دو صورت، مسئولیت را از افراد سلب می‌نماید؛ مورد اول، زمانی است که جهل به عنوان عذر شرعی پذیرفته شود و مورد دوم، زمانی که علم به حکم به حسب عادت، برای فرد ممکن نباشد. ماده مذکور می‌گوید: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست؛ مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود». مستند متن این ماده نیز آیه سؤال، روایات، اجماع، عنوان رفتار و قواعدی مانند قاعده اقدام است. در بسیاری از پرونده‌های قضایی نیز برخی افراد، جهل متهم به نوع و یا میزان مجازات را به عنوان عذری موجه تلقی کرده و بر این اساس، درخواست تخفیف یا تبدیل مجازات و گاهی نیز عفو و عدم مجازات را مطرح می‌کنند. اما در تبصره ماده فوق، جهل به نوع یا میزان مجازات از علل مانع مسئولیت قرار نگرفته و این تبصره می‌گوید: «جهل به نوع یا میزان مجازات، مانع از مجازات نیست». این تبصره فروض مختلفی می‌تواند داشته باشد که عمده مستند موجه در همه این فروض، قیاس اولویت و تنجز علم اجمالی است.

مسئله اصلی این پژوهش، ارزیابی تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی از منظر فقه امامیه است و برای این منظور، ابتدا ادله ناظر به متن ماده را مطرح نموده و در ادامه، با بیان فروض متصور در تبصره ماده، به تشریح ادله‌ای می‌پردازد که مستند این تبصره هستند.

۱- انواع و احکام جهل در ماده ۱۵۵

ماده ۱۵۵ قانون مجازات می‌گوید: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست؛ مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود». در بررسی

فروض موجود در این ماده، باید گفت هرگاه مرتکب جرم، قدرت و امکان یا توانایی تحصیل علم به احکام را داشته باشد، ولی در اثر سهل انگاری به دنبال آن نرفته و در فراگیری آن کوتاهی کند، جهل وی تقصیری بوده (خمینی، تحریر الوسیله ۲: ۴۵۶). این جهل با توجه به میزان آگاهی فرد از جهل خود، به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. جاهل مقصر ملتفت؛ یعنی شخصی که به جهل خود توجه دارد و با وجود علم به جهل خویش، در پی تحصیل علم به احکام نمی‌رود. ملتفت به این معناست که فرد، متوجه عمل خود بوده و احتمال داده است که عمل وی خلاف شرع است؛ اما به آن توجهی ننموده است (گرچی، مقالات حقوقی ۱: ۲۹۶).

۲. جاهل مقصر غیر ملتفت؛ یعنی شخصی که امکان تحصیل علم برای وی فراهم بوده است، ولی توجهی به عدم آگاهی و جهل خود نداشته، احتمال خلاف نمی‌دهد و سؤال نیز نمی‌کند. در مقابل جهل تقصیری، جهل قصوری قرار دارد که در آن، مرتکب عمل در شرایطی قرار می‌گیرد که امکان دسترسی و آگاهی از احکام را ندارد؛ به عنوان مثال، وی در جایی دور افتاده زندگی می‌کند که نمی‌تواند با مراکز علمی و دینی، رابطه‌ای داشته باشد (فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۱۳۸۵: ۳۱۱). جهل قصوری نیز به اعتبار جاهل، به دو نوع تقسیم می‌شود.

۱. جاهل قاصر ملتفت؛ یعنی شخصی که امکان دسترسی و آگاهی از ممنوعیت رفتار ارتكابی را نداشته است، ولی به جهل خود توجه داشته و می‌داند که نسبت به حکم رفتاری را که قصد انجام آن را دارد، جاهل است.

۲. جاهل قاصر غیر ملتفت؛ یعنی شخصی که امکان دسترسی و آگاهی از ممنوعیت رفتار ارتكابی را ندارد و در زمان ارتكاب عمل نیز احتمال نمی‌دهد که رفتار وی، عمل خلافی است تا حکم آن را جستجو کند.

بنابراین، جهل حکمی، چهار صورت پیدامی‌کند که در هر دو صورت جهل قصوری، چون فاعل هیچ‌گونه قدرتی بر تحصیل علم ندارد و در این جهت، کوتاهی نیز نکرده است، مسئولیتی ندارد. جاهل مقصر غیر ملتفت نیز به دلیل عدم علم وی به جهل خود، در واقع، تکلیف برای وی منجز

نشده و مجازات بروی جاری نمی‌شود (خمینی، تحریرالوسیله ۲: ۵۶). اما از جاهل مقصر ملتفت نمی‌توان سلب مسئولیت کرد؛ زیرا چنین فردی می‌داند که حکم مسأله برای وی مشتبه است و با اندکی جستجو می‌تواند شبهه را زایل کند؛ با این وجود، باز هم به صورت جاهلانه مرتکب عمل می‌شود و عمل وی در واقع، مثل آن است که وی انجام عمل نهی شده را خواسته است (خوئی، مبانی تکمله المنهاج ۱: ۱۳۴، ۲: ۲۴۵؛ خمینی، تحریرالوسیله ۲: ۵۶).

۲-۱. ادله مسئولیت جاهل مقصر ملتفت

برای اثبات مسئولیت جاهل مقصری که توجه به جهل خویش داشته است، به آیه سؤال و وجوب فحص و برخی ادله دیگر استناد می‌کنیم.

۲-۱-۱. آیه سؤال و وجوب فحص

خداوند در آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»؛ یعنی در مواردی که نمی‌دانید، واجب است سؤال کنید. طبق این آیه، اگر شخصی حکم مسأله‌ای را نداند و با التفات به این امر، احتمال حرمت عمل را نیز بدهد و با این وجود، سؤال نکند، ظاهر آن است که به این مورد، شبهه نمی‌گویند (فاضل، تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة، الحدود: ۲۹). در بررسی مفردات آیه باید گفت ظهور صیغه امر در وجوب، به معنای وجوب قبول نیز است؛ در غیر این صورت، آیه لغو خواهد بود. به صرف اینکه مرتکب عمل، ملتفت باشد و با احتمال حرمت، در این زمینه سؤالی نیز نپرسد، شبهه‌ای شکل نمی‌گیرد؛ برخلاف محل بحث ما که مرتکب، هم علم به حکم دارد و هم ملتفت جهل خویش است و در عین حال، بدون آنکه سؤالی بپرسد، رفتاری را مرتکب می‌شود که از نظر قانونگذار، جرم محسوب می‌شود.

شیخ انصاری وجوب فحص را به معنای معذور نبودن جاهل مقصر در تعلم می‌داند و برای این حکم، به ادله مختلفی تمسک کرده است؛ از جمله، اجماع بر عدم جواز عمل به اصل برائت قبل از استفراغ الوسع، آیات نفرو سؤال، روایات دال بر مؤاخذة جهال به خاطر انجام دادن گناه مجهوله (حر

۱. مانند اصلی که قانونگذار در تبصره یک ماده ۲۹۰ قانون مجازات در مورد عمل نوعاً کاشنده مطلق وضع کرده است.

عاملی، وسائل ۲: ۹۵۷)، علم اجمالی کبیر به وجود تکالیفی از جانب شارع^۱ و عقل^۲ از منظروی، ملاک معذوریت، قبیح بودن مؤاخذه جاهل است؛ بنابراین، چون از مترتب شدن ضرر بر ارتکاب امر مشتبه، ایمن هستیم، احتمال وجود چنین ضرری، سبب معذوریت نمی‌شود (انصاری، فرائد الاصول ۲: ۴۱۲). شیخ طوسی در عده الاصول و ابوالکارم در غنیة تصریح کرده‌اند که اقدام بر امری که از مضر بودن آن ایمن نیستیم، همچون اقدام بر امری است که علم به مضر بودن آن داریم (رسائل ۲: ۱۳۷). طبق مبنای این دو بزرگوار، اقدام بر امری که شک در ضرری بودن آن داریم، مانند اقدام بر امر ضرری است. بنابراین، واجب است افراد در شبهات حکمی، از قوانین و احکام عمل خود، فحص کنند و اگر پیش از جست و جو، مرتکب رفتاری شوند که ممنوعیت آن مشکوک بوده است، آنان معذور نخواهند بود.

۲-۱-۲. روایات درء حدود با شبهات

دلیل دوم، روایاتی مشهور به روایات «درء الحدود بالشبهات» هستند؛ از جمله، روایت پیامبر (صلی الله علیه وآله) که می‌فرماید: «ادراؤا الحدود بالشبهات، ولا شفاعة ولا كفالة ولا یمین فی حد» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۸: ۳۳۶، أبواب مقدمات الحدود ب ۱۴ ح ۴). این روایت هم شامل جمیع حدود می‌شود و هم مراد از شبهه در آن، اعم از شبهه موضوعیه و حکمی است؛ اما اگر کسی به طور عمدی، جهل خود را بر طرف نکند، شبهه محسوب نمی‌شود. در روایتی دیگر، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: اگر مردی اسلام آورد و بدان اقرار کرد، سپس خمر نوشید، زنا کرد و ربا خورد و چیزی از حلال و حرام برای وی روشن نشده باشد؛ زمانی که جاهل باشد، حدی بر وی اقامه نمی‌شود؛ مگر اینکه بی‌تنه‌ای اقامه شود بر اینکه وی سوره‌هایی که در آنها زنا و شرب خمر و اکل ربا در آن وجود دارد را خوانده است (همان، ۱۸: ۳۲۳، أبواب مقدمات الحدود باب ۱۴ ح ۱). این روایت در شبهات حکمی وارد شده و مراد از حد در روایت، اعم از تعزیر است؛ چون در خصوص اکل ربا، حد خاصی وارد نشده است. دو صحیح محمد بن مسلم و ابی عبیده حذاء نیز نزدیک به روایت

۱. در خصوص این بخش باید بگوییم که اصل برائت زمانی جاری است که شک در اصل تکلیف داریم؛ در حالی که ما نحن فیه، از مصادیق شک در مکلف به است.

۲. به این معنا که از نظر عقل، جاهلی که قدرت بر فحص و جست و جو دارد، معذور نیست.

پیشین است؛ با این تفاوت که این دو روایت می‌فرمایند: «مگر اینکه بی‌تنبه‌ای اقامه شود که فرد تازه مسلمان شده، اقرار به تحریم آن اعمال کرده است (همان، ۳۲۴/۱۸، أبواب مقدمات الحدود باب ۱۴ ح ۲ و ۳). در این زمینه می‌توان به حکمت ۴۳۸ نهج البلاغه نیز اشاره کرد که در آن، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الناس اعداء ما جهلوا». (شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۵)

۳-۱-۲. عنوان رفتار ارتکابی

صدق عنوان رفتار ارتکابی سومین دلیلی است که می‌توان به آن استناد کرد؛ یعنی برای ترتب حکم و مجازات جرمی همچون زنا، باید عنوان زنا صدق نماید. زنا به فجور تفسیر شده و در تحقق مفهوم زنا و صدق آن، مانند غصب در اموال، احراز عدم استحقاق معتبر است؛ بنابراین، کسی که مرتکب وطی به شبهه می‌شود، زنا بر آن صدق نکرده و حدی بروی ثابت نمی‌شود. این مطلب فی الجمله درست است و مواردی مانند جهل تقصیری را شامل نمی‌شود (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، الحدود: ۳۰). آیت الله مؤمن در مورد وطی به شبهه می‌فرماید: «وطی که فاعل، مستحق آن نبوده و حرام واقعی است، اما فاعل به این دلیل مرتکب آن رفتار می‌شود که اعتقاد به جواز یا قائم شدن بی‌تنبه شرعی بر جواز آن فعل دارد، مانند قیام بی‌تنبه بر موت زوج، (که در این صورت) وی معذور است. بله اگر شبهه و عدم انکشاف واقع، به حدی است که شرعاً در ارتکاب آن رفتار، معذور است، حد و تعزیری متوجه او نمی‌شود؛ خواه شبهه در موضوع باشد، مانند اخبار زن از اینکه بدون شوهر است، و خواه شبهه در قانون و حکم کلی باشد، مانند جایی که اعتقاد به جواز عقد با خواهر رضاعی وی دارد که عدم تعلق حد به دلیل عموم حدیث رفع است» (مبانی تحریر الوسیلة، کتاب الحدود، ۲۷ و ۲۹).

۴-۱-۲. اجماع علما

دلیل چهارم، اجماع فقها بر کفایت وجود علم به تحریم است. آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «یکی از شرایط ثبوت حد، علم مکلف - خواه با اجتهاد و یا با تقلید - به حرمت فعل در حال وقوع آن است؛ بنابراین، اگر مرتکب جرم، علم نداشت یا با وجود علم، فراموش کرد و یا از آن غفلت نمود و در چنین حالاتی مرتکب رفتار حدی شد، حد بروی اجرا نمی‌شود و ظاهراً این مسأله بین اصحاب

اجماعی است» (أنوار الفقاهة، كتاب الحدود و التعزیرات ۳۵). پس اگر علم به حرمت دارد، حد براو اقامه می‌شود. در کتاب الخلاف نیز بیان شده است که اگر شخصی یکی از محارم خود، مانند مادر، خواهر و عمه را خریده و سپس با علم به حرمت او را وطنی کند، حد براو اجرا می‌شود (طوسی ۳۷۵:۵).

۲-۱-۵. قاعده اختلال نظام

اختلال در نظام، حرمت شرعی دارد و در مقابل، حفاظت از آن، واجب است. علاوه بر حکم شرعی، قاعده حفظ نظام، مبتنی بر حکم عقل نیز است؛ چرا که بین حکم عقل و حکم شرع، ملازمه وجود دارد (مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة ۱: ۱۱، خمینی، کتاب البیع، ۲: ۶۵۷). این قاعده در مواردی اجرا می‌شود که حفظ نظام نوع مردم و حیات اجتماعی آنان به این قاعده وابسته است؛ بنابراین، این قاعده در نظامات جزئی، مانند نظام یک اداره، جاری نمی‌شود. استدلال به این قاعده به این صورت قابل تبیین است که جهل به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی، بر خلاف تمام ارزش‌های الهی و رفتارهای انسانی بوده و پذیرش این نوع از جهل، سبب اختلال در نظام نوع مردم می‌شود؛ زیرا سبب تضييع حقوق و تقویت باطل می‌شود. البته مراد از جهل در این قاعده، جهل تقصیری است؛ برخلاف موارد جهل قصوری که به صورت تخصیصی از این بحث خارج هستند.

۲. بررسی فروض متصور درباره تبصره ماده ۱۵۵

طبق تبصره ماده ۱۵۵، جهل به نوع یا میزان مجازات، مانع از مجازات نبوده و رافع مسئولیت کیفری محسوب نمی‌شود. برای تحلیل این تبصره، لازم است ابتدا فروض مختلف موجود در آن را همراه با احکام هریک، بیان کنیم.

۲-۱. علم مکلف به حرمت عمل و جهل به مجازات

در خصوص این فرض، از آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی (ره) سؤال شده است که: شخصی شراب خورده و می‌گوید نمی‌دانسته که شراب خواری حد دارد، آیا ندانستن و جهل به حد، مسقط حد است؟ ایشان در پاسخ فرموده‌اند: خیر، جهل به حد، موجب سقوط حد نمی‌شود و همین که شخص علم به حرمت شراب خواری داشته است، حد براو جاری می‌شود (جامع المسائل ۲: ۴۴۱).

۲-۲. علم مکلف به حرمت و صرف مجازات

باتوجه به پاسخ فرض اول، در این مورد نیز مجرم به طریق اولی مجازات می‌شود؛ چراکه وی در فرض اول، فقط علم به حرمت دارد و با این وجود، حد از وی ساقط نمی‌شود و در این فرض که هم علم به حرمت دارد و هم جرم بودن عمل ارتكابی و وجود مجازات برای آن را می‌داند، به طریق اولی حد ساقط نخواهد شد.

۲-۳. علم مکلف به نوع و میزان مجازات بدون علم مقصود قانونگذار

در این فرض، مرتکب جرم، علم به نوع و میزان مجازات دارد؛ بدون علم به نوع و میزان مجازات واقعی که مقصود قانونگذار است. قیاس اولویتی که در فرض پیشین مطرح شد، در اینجا نیز جریان داشته و عدم سقوط حد را در خصوص آن نیز ثابت می‌کند؛ با این وجود، به دو مورد از استفتائاتی اشاره می‌کنیم که دلالت بر عدم سقوط حد در مورد فرض سوم هستند.

در استفتائی از برخی فقها چنین آمده است: «در صورتی که قاتل ادعا کند که جهل به حکم دارد، و نمی‌دانسته مجازات قتل عمد، قصاص است و این ادعا از نظر دادگاه، مقرون به واقع باشد و احتمال صدق آن وجود داشته باشد، آیا تأثیری در اعمال قصاص دارد یا خیر؟» آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ فرموده‌اند: علم قاتل به مجازات قتل عمد، از شرایط قصاص نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، حق قصاص برای ولی دم ثابت است» (صافی، جامع المسائل ۱: ۵۳۵). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز فرموده‌اند: «جهل به حکم قصاص، هیچ تأثیری در اعمال قصاص ندارد (مجموعه استفتائات جدید آیت‌الله مکارم شیرازی ۱: ۳۸۳). همچنین آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی معتقدند: «در صورتی که قاتل ادعای جهل به موضوع کند و بتواند این ادعا را ثابت کند که گمان می‌کرده است فلان فرد مهدورالدم است، این ادعا از او پذیرفته است؛ یعنی قتل عمد نمی‌شود، بلکه شبهه عمد می‌شود و قصاص تبدیل به دیه می‌گردد. اما اگر ادعای جهل به حکم نماید و ادعای مذکور، مقرون به صدق نیز باشد، ادله قصاص و عمومات آن شامل مورد مزبور شده و ادعای قاتل تأثیری در نفی قصاص ندارد. در مسأله حدود، مثل شرب خمر و... حکم این‌گونه نیست و در صورت اثبات، حد از او ساقط می‌شود؛ گرچه جهل به حکم داشته باشد» (استفتائات، ۱: ۳۵۳).

در استفتاء دیگری از آیت الله فاضل لنکرانی سؤال شده است: «شخصی زنا و لواط کرده و می گوید نمی دانسته ام که حد آن قتل است. آیا جهل به حد، مسقط حد است؟» ایشان پاسخ داده اند: جهل به حد، مسقط حد نیست و همین که علم داشته که آن عمل شنیع حرام است و در عین حال، مرتکب شده، پس از ثبوت، حد جاری می شود (جامع المسائل ۲: ۴۳۳).

۴-۲. جهل مکلف به نوع یا میزان مجازات

آخرین فرض مسأله مورد بحث این است که مرتکب جرم، یا نوع و یا میزان مجازات را نمی داند؛ به عنوان مثال، شخصی می داند مجازات شرب خمر، تازیانه است، اما با این اعتقاد، مرتکب این عمل می شود که این مجازات ۳۰ ضربه شلاق است، در حالی که در واقع، ۸۰ ضربه بوده است. مثال دوم اینکه شخصی در مورد مجازات ماده ۲۵۹ قانون مجازات (پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می شود) عدد ۳۱ را به صورت اجمالی شنیده است، اما شک دارد که آیا ۳۱ ضربه شلاق است یا ۳۱ روز حبس.

در این فرض نیز قیاس اولویتی که در فروض پیشین و با توجه به حکم فرض اول، بیان کردیم، جریان دارد؛ یعنی در فرض اول، با وجود اینکه مرتکب عمل، فقط علم به حرمت عمل دارد، فقها حکم به عدم سقوط حد داده اند، بنابراین در سایر فروض که علم او به جرم و مجازات، مرحله به مرحله افزایش پیدا می کند، به طریق اولی حد ساقط نمی شود.

مؤیدات عدم سقوط حد در فروض یاد شده

علاوه بر قیاس اولویتی که ذکر شد، برخی از ادله دیگر، همچون آیه سؤال نیز اقتضای عدم سقوط مجازات در همه فروض یاد شده، به ویژه فرض چهارم را دارند. در دیگر ابواب فقهی نیز مؤیداتی بر این مطلب وجود دارد که بیان می کنیم.

۱. تنجز علم اجمالی

هر علم اجمالی، در حقیقت، متشکل از علم و جهل است. متعلق علم، همان قدر مشترک و متعلق جهل، خصوصیات قدر مشترک است؛ در غیر این صورت، معنایی برای اجمال در علم وجود ندارد. در نتیجه، علم اجمالی مانند یقین، منجز است و به چنین علمی، به این دلیل علم اجمالی می گویند

که جهل به خصوصیات، منضم به علم به جامع شده است (مظفر، أصول الفقه، ۲: ۳۳۵؛ خمینی، تحریرات فی الاصول، ۶: ۱۷۲ و منتظری، نهاییه الاصول: ۵۴۶). علم اجمالی علت تامه تنجز تکلیف است و از این جهت، فرقی بین علم اجمالی و علم تفصیلی وجود ندارد (الأصول، ۲: ۵۲۳).

طبق قاعده اشتراک، تمام افراد در اصل تکلیف و مخاطب شارع و قانون گذار بودن، مساوی هستند (مازندرانی، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية ۳: ۱۱۰ و فاضل، القواعد الفقهية: ۳۰۵). در مرحله بعد، مرتکب باید از ماهیت فعل ارتكابی خود، آگاهی داشته باشد و بداند که آنچه تصمیم به ارتكاب آن گرفته است، جرم، خلاف قانون و عملی نامشروع است (ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی). همچنین باید نسبت به موضوع جرم آگاهی داشته باشد؛ اما وجود چنین جهلی، باعث از بین رفتن عنصر روانی جرم شده است که ماده ۱۴۴ همین قانون در این خصوص، مقرر می‌دارد: «در تحقق جرایم عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد» (درآمدی بر حقوق جزای عمومی ۱: ۲۰۰). با توجه به علم اجمالی مرتکب، عذری برای معافیت او وجود ندارد و عمل وی، مشمول مواد ۱۴۴ و ۱۵۵ قانون مذکور (جهل موضوعی و حکمی) نمی‌شود. در مرحله آخر، شخصی که عالمانه و عامدانه مرتکب رفتاری شود که موصوف به ضمانت اجرایی حکومتی است، نسبت به اجرای مجازات و داشتن مسئولیت کیفری و نبود علل رافع مسئولیت، دلیلی ندارد که بتواند با تمسک بدان، خود را از عاقبت رفتار انجام شده، رها کند چون مجرم بودن خود را با حالت اختیار به وجود آورده است و قاعده «الامتناع» نیز شامل این شخص می‌شود (محقق داماد، قواعد فقه ۱: ۲۲۱؛ بجنوردی، قواعد فقهیه ۱: ۱۰؛ فرحی، تحقیق فی القواعد الفقهية: ۲۵۱، خوئی، فقه الشیعة (کتاب الطهارة): ۲۷؛ مصطفوی، مائة قاعدة فقهية: ۶۹؛ مرعشی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة: ۱: ۴۳۹ و حسینی شیرازی، الفقه القانون: ۴۴).

۲. قاعده اولویت دفع مفسده

طبق قاعده اولویت دفع مفسده نسبت به جلب منفعت، زمانی که امر دائر بین واجب و حرامی شود و هریک از واجب و حرام، دارای مصلحت و مفسده باشند، دفع مفسده اهم و اولی از جلب منفعت است؛ چراکه عقل حکم می‌کند که ارتكاب حرام، محذور دارد، اما فوت مصلحت، نه تنها

محدور ندارد، بلکه ضرر نیز محسوب نمی‌شود (تسخیری، القواعد الأصولية والفقهيّة ۱: ۱۷۰، آخوند خراسانی، کفایه الاصول: ۱۷۷)؛ علاوه بر اینکه دلالت نهی، قوی‌تر بوده و برخلاف امر، امتثال آن، مستلزم آن است که جمیع افراد، ترک شده و موافقت قطعی حاصل شود (کرباسی، إشارات الأصول: ۲۲۵). در مانحن فیه نیز که نهی (بعض مواد قانون مجازات اسلامی) وجود دارد، برای موافقت قطعی، لازم است حتی در مواردی که محتمل الحرمة است نیز فعل ترک شود، چه رسد به اینکه علم به جرم بودن رفتار ارتكابی داشته باشد؛ چراکه در غیر این صورت، مکلف نه تنها جلب منفعت و دفع مفسده نکرده است، بلکه برخلاف اقتضای قاعده فوق، به جلب مفسده پرداخته است. بنابراین، در صورت ادعای جهل به نوع یا میزان مجازات، هیچ‌گونه توجیهی برای این رفتار وجود ندارد.

۳. قاعده تسلط مردم بر خود

گرچه عبارت تسلط مردم بر نفس خود، با چنین عنوانی (تسلط الناس علی أنفسهم) در هیچ آیه و روایتی وجود ندارد، اما مفاد آن طبق بنای عقلا ثابت است (مکارم، القواعد الفقهية ۲: ۳۶). با این حال، این قاعده به وسیله مواردی مانند وارد کردن نقص بر اعضا و منافع و... بدون دلیل موجه شرعی و قانونی، تخصیص می‌خورد؛ بنابراین، افراد جامعه حقی برای ارتکاب جرم ندارند؛ چه رسد به اینکه جهل آنان به نوع یا میزان مجازات رفتار ارتكابی، عذری برای ارتکاب جرم محسوب شود.

۴. قیاس اولویت

قیاس اولویت ذیل هر یک از فروض چهارگانه بیان شد که طبق آن، ادله چهارگانه مسئولیت جاهل مقصر ملتفت، به قیاس اولویت شامل فروض موجود در تبصره می‌شوند؛ با این بیان که وقتی مرتکب جرم، نسبت به اصل حکم طبق شرایط آن معذور نباشد، به طریق اولی جهل به بعضی خصوصیات حکم نیز معذوریت ایجاد نمی‌کند.

مقایسه محل نزاع با مسأله جهل ببعض الخصوصیات در عبادات

«اگر مسافر با وجود شرایط قصر، نماز را تمام بخواند، اگر حکم و موضوع را بداند، نماز وی باطل است و باید آن را در وقت و یا در خارج از وقت اعاده نماید و اگر اصل حکم مسئله و اینکه مسافر باید

قصر بخواند را نداند، اعاده بر او واجب نیست، تا چه رسد به قضای آن و اگر اصل حکم را می‌داند، ولی بعضی از خصوصیات را نداند، به عنوان مثال، نداند که سفر چهار فرسخی با قصد برگشتن، موجب قصر می‌شود یا (نداند) کسی که شغل وی مسافرت است، اگر ده روز در شهر خود اقامت نماید، در سفر اول، قصر بر او واجب است و مانند اینها و (چنین کسی) نماز را تمام بخواند، واجب است که در وقت اعاده کند و در خارج وقت قضا نماید. بنا بر اقوی، آنچه درباره نماز گفته شد، درباره روزی هم جاری است» (تحریر الوسیله، ۱: ۲۷۶).

در رابطه با مطلبی که از تحریر ذکر کردیم، استاد موسوی جزائری در درس خارج فقه خود فرموده‌اند: «کسی که در سفر است و وظیفه وی قصر است، در صورتی که نماز خود را عالم‌اً عامداً به صورت تمام بخواند، قطعاً نماز وی باطل است؛ اما اگر آن شخص از روی جهل خود، این کار را انجام دهد، این مسأله صوری دارد؛ چرا که جهل او یا از جهت جهل به حکم شرعی است یا از جهت جهل به موضوع است. جاهل به موضوع، کسی است که نمی‌داند چهار فرسخ رفته است و الان در حال سفر است. در خود جهل به حکم نیز دو صورت متصور است؛ یا جهل آن شخص، جهل به اصل حکم است و اصلاً نمی‌داند نماز انسان در حال سفر شکسته است یا اینکه اصل این حکم را می‌داند، لکن فروع و جزئیات آن را نمی‌داند. در ادامه جهل حکمی مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

صحت نماز و عدم وجوب اعاده و قضا در صورت جهل به اصل حکم

صورت دیگر این مسأله، جهل به حکم است که خود آن، دو صورت دارد: صورت اول، جهل به اصل حکم است؛ یعنی جایی که انسان اصلاً حکم شکسته بودن نماز شخص مسافر را نشنیده و فکر می‌کند نماز انسان در همه جا به صورت تمام است و فرقی بین سفر و حضر وجود ندارد. صورت دوم، جهل به خصوصیات حکم است؛ یعنی انسان اصل حکم شکسته بودن نماز شخص مسافر را فهمیده است، لکن چند فرسخ بودن آن یا تمام بودن نماز در سفر معصیت و شکسته بودن در غیر سفر معصیت و دیگر تفصیل نماز مسافر، مثل تمام بودن نماز کثیرالسفر و شکسته بودن نماز او در سفر اول و دیگر جزئیات مسأله و احکامی که مربوط به مصادیق آن است را نفهمیده است. در صورتی

که جهل انسان نسبت به اصل حکم باشد، اعلام فرموده‌اند نماز او صحیح است و هیچ‌کدام از اعاده و قضا بر او واجب نیست. دلیل این حکم، صحیح زراره و محمد بن مسلم است که می‌فرماید: «قَالَ قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) رَجُلٌ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعًا يُعِيدُ أَمْ لَا قَالَ إِنْ كَانَ قُرِئَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ وَفُسِّرَتْ لَهُ فَصَلَّى أَرْبَعًا أَعَادَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قُرِئَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَعْلَمْهَا فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ» (وسائل، ۸، ۵۰۶). در این روایت حضرت بین کسی که حکم الله را درباره سفر فهمیده و کسی که آن را نفهمیده است، تفصیل قائل می‌شود و می‌فرماید در صورت اول، اعاده بر او واجب است و در صورت دوم، اعاده بر او واجب نیست و به طریق اولی قضا نیز بر او واجب نیست؛ چون وقتی اعاده در وقت واجب نباشد، نماز انسان صحیح است و خود به خود قضا نیز مطلقاً واجب نخواهد بود.

شبهه‌ای که در این صورت مطرح شده این است که در صحیح زراره و محمد بن مسلم آمده است «إِنْ كَانَ قُرِئَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ وَفُسِّرَتْ لَهُ»؛ یعنی آیه تقصیر هم برای او خوانده شده و هم تفسیر شده است و از آنجا که اصل حکم، در خود آیه آمده و نیازی به تفسیر ندارد، معلوم می‌شود تفسیر آیه، ناظر به خصوصیات حکم است؛ چون در تفسیر، به ترجمه تحت اللفظی اکتفا نمی‌شود، بلکه به عمق مطلب پرداخته می‌شود که شامل خصوصیات نیز می‌شود. بنابراین، تعبیر «فُسِّرَتْ لَهُ» به صورت جداگانه ناظر به بیان خصوصیات است. لذا این روایت، هم شامل جهل به اصل حکم می‌شود و هم جهل به خصوصیات حکم و حکم هر دو صورت، یکی است.

جوابی که شیخ انصاری (ره) به این شبهه داده است، مورد پسند دیگران نیز واقع شده است. آن جواب این است که «فُسِّرَتْ لَهُ» ناظر به تفصیل و خصوصیات احکام نیست؛ چرا که خصوصیات احکام، مثل حکم نماز در سفر اول یا در صورت قصد عشره و... تفسیر آیه به حساب نمی‌آیند و نمی‌توان گفت تمام مسائل و احکام جزئیة قصر و اتمام، داخل در تفسیر آیه هستند. ایشان می‌فرماید: تعبیر «فُسِّرَتْ لَهُ» به این مناسبت است که در آیه آمده است «وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ». ظاهر بدوی این آیه به مناسبت «لَا جُنَاحَ» این است که شکسته خواندن نماز جایز است و قصر نماز در سفر اشکالی ندارد؛ لذا در این روایت وقتی حضرت می‌فرماید «إِنْ كَانَ قُرِئَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ وَفُسِّرَتْ لَهُ»، به معنای این است که فقط به خواندن

آیه اکتفا نشود، بلکه توضیح داده شود که مراد از «لا جُنَاحَ» وجوب است نه جواز که مطابق ظاهر آیه است؛ یعنی اینکه حکم الله، وجوب قصر است، احتیاج به تفسیر دارد. پس احکام جزئیه قصر و اتمام، داخل در تفسیر آیه نیستند. نهایتاً اگر بگوئیم مراد از تفسیر در این روایت، از جهت وجود دو احتمال در معنای آن، مجمل است، نمی‌توان به آن تمسک کرد، بلکه باید به عمومات اولیه رجوع کرد که دلالت بر وجوب اعاده می‌کنند (موسوی جزائری، درس خارج فقه، به نقل از پایگاه مدرسه فقهت <http://eshia.ir/feqh>).

دو مؤید دیگر

در ابواب دیگر فقه مثال‌هایی وجود دارد که به‌عنوان مؤید می‌توان از آنها درباره معذور نبودن جاهل به بعضی الخصوصیات حکم استفاده کرد. مورد اول، مربوط به جایی است که اگر عبدی را بکشد، باید قیمت او را بپردازد تا مبلغی که از دیه انسان تجاوز نکرده باشد. شافعی در همین مسأله معتقد است: «قیمت را باید بپردازد هرچقدر که باشد» (خلاف ۳: ۳۹۸: ۵). در نتیجه، علم و جهل به مقدار قیمت، تأثیری ندارد. مورد دوم نیز مربوط به جایی است که شخصی بخاطر ترس از غرق شدن به دیگری بگوید کالای خود را در دریا بیاندازد و من ضامن کالا هستم، سپس صاحب متاع کالای خود را ببیند. در اینجا ضامن به عهده قائل ثابت می‌شود (خلاف ۵: ۲۷۵: ۹۵) که ادعای جهل نسبت به قیمت، پذیرفته نیست و مطلقاً ضامن می‌آید.

نتیجه

در این پژوهش به بررسی مشروعیت ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی پرداختیم و طی فرایند تحقیق، ابتدا ماده مذکور را بیان کرده و سپس به ارزیابی این ماده و تبصره آن پرداختیم. این ارزیابی مبتنی بر ذکر انواع جهل و فروض موجود در آن بوده و با ذکر ادله‌ای مانند آیه سؤال، روایات، اجماع و قاعده اخلاق نظام در مورد ماده و مؤیداتی همچون قیاس اولویت نسبت به بعضی ادله مذکور در متن و منجز بودن علم اجمالی، به این نتیجه رسیدیم که مفاد ماده ۱۵۵ قانون مجازات، به همراه تبصره آن، موافق با منابع معتبر اسلامی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ۲ جلد، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت-لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول (طبع آل البيت)، قم، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۳. بروجردي، حسین، نهاية الأصول، تهران، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۵. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، القانون، مرکز الرسول الأعظم (ص) للتحقیق و النشر، بیروت، دوم، ۱۴۱۹ هـ.ق.

۶. خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران- دفتر قم، ۱۳۹۲ هـ.ش.

۷. -----، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۵ جلد، تهران- دفتر قم، ۱۳۹۲ هـ.ش.

۸. -----، تحریر الوسيلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۲ جلد، قم، اول، ۱۳۷۹ هـ.ق.

۹. صافی، لطف علی، جامع المسائل (۲)، مطبوعاتی امیر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ.ش، ج ۲، ص ۴۴۱

۱۰. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، استفتائات، انتشارات نجات، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ.ش

۱۱. الهام، غلامحسین و محسن برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ۲ جلد، نشر میزان، تهران، سوم، ۱۳۹۶ هـ.ش.

۱۲. خمینی، مصطفی، تحریرات فی الأصول، قم، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم، فقه الشیعة (کتاب الطهارة)، محرر محمد مهدی موسوی خلخالی، نویسنده: محمدکاظم بن عبدالعظیم یزدی، ۶ جلد، قم، مؤسسه الآفاق، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۱۴. -----، مبانی تکملة المنهاج، ۲ جلد، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، قم، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۱۵. -----، مبانی تکمه المنهاج مع الهوامش القانونیه، دوم، ۱۴۳۷ ق.
۱۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقہیة الأساسیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۵ هـ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطائفه)، کتاب الخلاف، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسّسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ ق.
۱۸. علم الهدی، علی بن حسین، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیة (للفاضل)، دریک جلد، چاپخانه مهر، قم، اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
۲۰. -----، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، دریک جلد، مرکز فقہی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۲۲ هـ ق.
۲۱. فرحی، علی، تحقیق فی القواعد الفقہیة، قم، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱۴۳۰ هـ ق.
۲۲. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات طبع و نشر ۱۳۸۵.
۲۳. قمی، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق، محقق حسین حسنی بیرجندی، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، قم، ۱۳۷۹ هـ ش.
۲۴. کرباسی، محمد ابراهیم، اشارات الأصول، اول، بی-نام، قرن ۱۳.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ص ۲۹۶.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی، قواعد فقه، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، دوازدهم، ۱۴۰۶ هـ ق.
۲۹. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ۳ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، قم، اول، ۱۴۱۵ هـ ق.
۳۰. مظفر، محمدرضا، أصول الفقه (طبع اسماعیلیان)، قم، پنجم، ۱۳۷۵ ش.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ۲ جلد، مدرسه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قم، سوم، ۱۴۱۱ هـ ق.
۳۲. -----، أنوار الفقهية - كتاب الحدود والتعزيرات (لمکارم)، انتشارات مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (علیه السلام)، قم، اول، ۱۴۱۸ هـ ق.
۳۳. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ۲ جلد، مؤسسه عروج، تهران، سوم، ۱۴۰۱ هـ ق.
۳۴. موسوی جزایری، درس خارج فقه، تاریخ: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲ به نقل از پایگاه مدرسه فقهت: <http://eshia.ir/feqh/archive/text/jazayeri/feqh> ۹۱۱۲۱۲/۹۱
۳۵. مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسيلة - كتاب الحدود، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، تهران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق.
۳۶. نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول، قم، مؤسسه آیت الله العظمی بروجردی، اول، ۱۳۸۰ ش.

